

( وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ) كَلَّمَ بِهِ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ بَعْدَ بَيْعَتِهِ بِالْخِلَافَةِ، وَ قَدْ عَتَبَا عَلَيْهِ مِنْ تَرْكِ مَشُورَتَيْهِمَا وَ الْأَسْتِعَانَةَ فِي الْأُمُورِ بِهِمَا: لَقَدْ نَقَمْتُمَا يَسِيرًا، وَ أَرْجَأْتُمَا كَثِيرًا، أَلَا تُخْبِرَانِي أَيُّ شَيْءٍ كَانَ لَكُمَا فِيهِ حَقٌّ دَفَعْتُمَا عَنْهُ؟ أَمْ أَيُّ قِسْمٍ اسْتَأْثَرْتُمْ عَلَيَكُمَا بِهِ؟ أَمْ أَيُّ حَقٍّ رَفَعَهُ إِلَيَّ أَحَدٌ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ ضَعْفَتْ عَنْهُ أُمَّ جَهْلَتُهُ أَمْ أَخْطَأْتُ بَابَهُ؟ وَ اللَّهُ مَا كَانَتْ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ، وَ لَا فِي الْوِلَايَةِ إِرْبَةٌ، وَ لَكِنَّكُمْ دَعَوْتُمُونِي إِلَيْهَا، وَ حَمَلْتُمُونِي عَلَيْهَا، فَلَمَّا أَفْضَتْ إِلَيَّ نَظَرْتُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ مَا وَضَعَ لَنَا وَ أَمَرَنَا بِالْحُكْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُهُ، وَ مَا اسْتَسَنَّ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - فَاقْتَدَيْتُهُ. فَلَمْ أَحْتَجْ فِي ذَلِكَ إِلَى رَأْيِكُمَا، وَ لَا رَأْيِ غَيْرِكُمَا، وَ لَا وَقَعَ حُكْمٌ جَهْلَتُهُ فَاسْتَشِيرَكُمَا وَ إِخْوَانِي الْمُسْلِمِينَ، وَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ أَرْغَبْ عَنْكُمَا وَ لَا عَنْ غَيْرِكُمَا. وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتُمَا مِنْ أَمْرِ الْأَسْوَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَحْكَمْ أَنَا فِيهِ بِرَأْيِي، وَ لَا وَلَيْتُهُ هَوَىٰ مِنِّي، بَلْ وَجَدْتُ أَنَا وَ أَنْتُمَا مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ، فَلَمْ أَحْتَجْ إِلَيْكُمَا فِيمَا قَدْ فُرِغَ اللَّهُ مِنْ قِسْمِهِ، وَ أَمْضَىٰ فِيهِ حُكْمَهُ، فَلَيْسَ لَكُمَا - وَ اللَّهُ - عِنْدِي وَ لَا لِغَيْرِكُمَا فِي هَذَا عُنْتِي، أَخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَ قُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ، وَ أَلْهَمَنَا وَ إِيَّاكُمْ الصَّبْرَ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا رَأَى حَقًّا فَأَعَانَ عَلَيْهِ، أَوْ رَأَى جَوْرًا فَرَدَّهُ، وَ كَانَ عَوْنًا بِالْحَقِّ عَلَى صَاحِبِهِ.

## خطاب به طلحه و زبیر

طلحه و زبیر پس از بیعت با امام ع اعتراض کردند که چرا در امور کشور با آنان مشورت نکرده و از آنها کمک نگرفته است فرمود:

برخورد قاطعانه با سران ناکثین (طلحه و زبیر)

به اندک چیزی خشمناک شدید، و خوبیهای فراوان را از یاد بردید، ممکن است به من خبر دهید که کدام حقی را از شما باز داشته‌ام؟ یا کدام سهم را برای خود برداشته‌ام؟ و بر شما ستم کردم؟ و کدام شکایت حقی پیش من آورده شده که ضعف نشان دادم؟ و کدام فرمان الهی را آگاه نبوده و راه آن را به اشتباه پیموده‌ام؟ بخدا سوگند! من به خلافت رغبتی نداشتم، و به ولایت بر شما علاقه‌ای نشان نمی‌دادم، و این شما بودید که مرا به آن دعوت کردید، و آن را بر من تحمیل نمودید، روزی که خلافت به من رسید در قرآن نظر دوختم، هر دستوری که داده، و هر فرمانی که فرموده پیروی کردم، به راه و رسم پیامبر (ص) اقتدا کردم، پس هیچ نیازی به حکم و رای شما و دیگران ندارم، هنوز چیزی پیش نیامده که حکم آن را ندانم، و نیاز به مشورت شما. و دیگر برادران مسلمان داشته باشم، اگر چنین بود از شما و دیگران رویگردان نبودم. و اما اعتراض شما که چرا با همه به تساوی رفتار کردم، این روشی نبود که به رای خود، و یا با خواسته دل خود انجام داده باشم، بلکه من و شما این گونه رفتار را از دستورالعملهای پیامبر اسلام (ص) آموختیم، که چه حکمی آورد؟ و چگونه

آن را اجرا فرمود؟ پس در تقسیمی که خدا به آن فرمان داد به شما نیازی نداشتم. سوگند بخدا! نه شما، و نه دیگران را بر من حقی نیست که زبان به اعتراض گشایند، خداوند قلبهای شما و ما را به سوی حق هدایت فرماید، و شکیبایی و استقامت را به ما و شما الهام کند. (سپس فرمود:) خدا رحمت کند آن کس را که حقی را بنگرد و یاری کند، یا ستمی مشاهده کرده آن را نابود سازد، که خداوند حق را یاری می‌کند تا به صاحبش برگرداند.